



همان ناصر خانی
که می‌خواست
«دروازه‌ای بسازد
از طلا با تورهایی
از مروارید»، وقتی
پرندهی اقبالش
روی تیم‌های
هنچستر و
سنت‌اتین نشست
و در روستایی‌ترین
مدل ترانسفر
بازیکن در جهان،
به پیاده‌روهای
داغ بنگلادش
تبعید شد، یک‌شبه
چنان صورتش
تکیده شد که حتا
عزیزانش نیز او را
به جا نمی‌آوردند.
مدل تیم پیدا
کردن در بنگلادش
برای ناصر، چیزی
مثل قصه‌های
خورخه لوئیس
بورخس بود.
«هریگری از نوع
دستفروشی»!
اما خب چاره‌ای
نبود. تمام
مطرودشدگان
جهان، همین
شکلی‌اند.